

امشب قرار است پدر بزرگ و مادر بزرگ شقایق به خانه‌ی آنان بیایند. شقایق به مادر کمک می‌کند تا خانه را زودتر آماده کنند.

مادر شقایق یک قوری قدیمی دارد.

این قوری یادگاری از مادر بزرگ اوست. او در قوری دمنوش آویشن دم کرده است. شقایق قندان را پر از قند می‌کند. او می‌داند مادر بزرگ دمنوش را با خرما و کشمش دوست دارد. او شقایق را پر از قند می‌کند و به اتاق می‌برد.

شقایق و خانواده‌اش از یک قناری مراقبت می‌کنند. این قناری در قفس قشنگی گوشه‌ی اتاق زندگی می‌کند. پدر شقایق برای قفس قناری یک سقف درست کرده است. او کمی تخمه، آب و دانه در قفس قرار داد تا قناری گرسنه نباشد.

پدر بزرگ شقایق قاری قرآن است و قرآن را بسیار دوست دارد. پدر شقایق قایق‌ران است. وقتی او در مسابقه‌ی قایق‌رانی برنده شد، به او یک قاب تفره‌ای دادند که روی قاب، اسم او که آقای قاسمی است، نوشته شده بود. وقتی او برای دریافت قاب رفت، مردم او را سه دقیقه ایستاده تشویق کردند.

